نانوشته ها

ميرزاى شيرازى ; خورشيدى از افق شيراز

روز پانزدهم جمادى الاولى, سال 1230 ه' .ق, خورشيدى ديگر از افق شيراز طالع شد و محمد حسن نام گرفت. در طفوليت پدر را از دست داد و دايى پرمهرش, سيد ميرزا حسين, معروف به صدر الاشراف, سرپرستى او را عهده دار گرديد.

آثار نبوغ, از ابتداى كودكى در چهره اش پيدا بود. استعداد سرشار و آمادگيهاى لازم را براى پيمودن مدارج علمى داشت. از همان اوائل تحصيل, گوى سبقت را از همگنان ربود و در زمان اندكى, قابليت و شايستگى او براى استادانش محرز گشت. بعد از آن كه مقدمات علوم حوزوى را در شيراز فرا گرفت, استادش به وى گفت: ((در شيراز استادى كه تو از او استفاده ببرى, نيست و بر تو واجب است كه به اصفهان, كه امروز دارالعلم است و اساتيد بزرگى چون شيخ محمد تقى (صاحب كتاب هدايه المسترشدين) و سيد محمد باقر و حاج كرباسى در آن جا اقامت دارند, بروى و در آن شهر به تحصيل ادامه دهى.))(1)

وى در سال 1248 ه' .ق, در سن 17 سالگى, وارد حوزه اصفهان شد و در مدرسه صدر حجره گرفته و با جديت تمام به تحصيل ادامه داد. او قبل از 20 سالگى از مرحوم مدرس اجازه اجتهاد گرفت. بعد از ده سال اقامت در حوزه اصفهان, هجرتى ديگر آغاز كرد و به سوى حوزه كربلا و نجف روانه شد.

مدت زيادى در درس صاحب جواهر شركت جست. در همين زمان توفيق شركت در درس استاد اعظم شيخ مرتضى انصارى را پيدا كرد و از اقيانوس بى كران آن استاد بزرگ بهره ها گرفت. شيخ انصارى كه وى را شاگرد لايق و محقق يافت, احترام و اكرام فراوانى به وى مى نمود.

هنگامى كه ميرزا, لب به سخن مى گشود و اشكالى را مطرح مى كرد, شيخ خم مى شد و با كمال تواضع به شاگردان مى فرمود: ساكت باشيد, جناب ميرزا سخن مى گويد.

ميرزا در ميان فقهإ و محدثين, حكما و محققين, چه دانشمندان اصولى و چه نحوى و صرفى, از همه برتر بود و بر مفسرين و منطقيين نيز تفوق كامل داشت. وى علاوه بر استعداد ذاتى و مكانت علمى, مرد تعقل و تدبير و برخوردار از فكرى صائب و اراده اى ثاقب و فراستى شامل بود, به گونه اى كه هر كس درباره او سخن گفته و يا نوشته است اين ويژگى را به عظمت از وى ياد كرده است. امام خمينى (رحمه الله) او را ((يك عقل بزرگ و متفكر)) ناميده اند.

سياستمداران آن روز, به تدبير و انديشه كامل ميرزا اذعان داشتند و در مقابل فكر و سياست وى اظهار كوچكى مى كردند. بينش سياسى و دور انديشى وى زبانزد اهل زمانش بود. جامعيت, سعه صدر, خوش برخوردى, شاگرد پرورى, هيبت و وقار, واقع نگرى, آگاهى از مسائل جامعه بشرى, حضور در صحنه هاى فرهنگى, اجتماعى, روحيه خدمتگزارى و روش مردمدارى و... از او انسانى ساخته بود كه هر چه خوبان همه داشتند, او تنها داشت. اينها همه سبب شد كه زمينه مرجعيت و رهبرى آن بزرگ مرد فراهم آيد.

بعد از فوت شيخ انصارى, مردم جهت تعيين تكليف در امر تقليد, پيوسته به شاگردان وى مراجعه مى كردند. همين امر باعث شد تا بزرگان حوزه و شاگردان شيخ به فكر چاره جويى و راهنمايى مردم بيفتند. آنها پس از مشورت, به گفته ميرزاى آشتيانى, همگى بر مقدم بودن ميرزاى شيرازى اتفاق كردند. و وى را به عنوان مرجع تقليد برگزيدند.

از آن پس, ميرزا بزرگترين مرجع شيعيان جهان شد و از نفوذ كلام و اقتدار كامل برخوردار گرديد. اين تمركز رهبرى و مرجعيت براى عالم اسلام و تشيع, آثار و بركات فراوانى در پى داشت. او توانست در آن فضاى غربزدگى و غربگرايى و هجوم استعمار غارتگر, سدى استوار ايجاد كند و نشان دهد كه روحانيت, هيچ گاه دخالت در سياست را امرى دور از صلاحيت ذاتى خود نمى داند و به هنگام حادثه و خطر, در كنار مردم است و به سود آنان تصميم مى گيرد. در مرحله بحرانى تاريخ اسلام, كه استعمار انگليس با كسب امتياز تنباكو مى رفت تا كشور اسلامى ايران را در رديف مستعمرات خود درآورد, ميرزا عمق توطئه را دريافت و با صدور فتواى تحريم تنباكو, بزرگترين ضربه را بر پيكر دولت استعمارگر انگليس, وارد آورد و او را در اهداف شوم و شيطانى خود ناكام كرد. اين فتواى قاطع و كوبنده, استبداد را رسوا ساخت و قوت و قدرت اسلام و رهبران مذهبى را به نمايش گذاشت. وى براى نخستين بار, توانايى مبارزه منفى را در رويارويى با قوىترين قدرت زمان, به اثبات رساند و الهام بخش همه حركتهاى ضد استعمارى و ضد استبدادى كشورهاى اسلامى گرديد.

O ويژگى هاى اخلاقى ميرزا

مرحوم ميرزا, در دنياى جان سير آفاق كرده بود. اهل تفكر و تهذيب بود. از آن چه وى را تعين و تشخص مى داد, به شدت مى گريخت. به اخلاق حسنه متخلق شده و علم و حلم را به هم آميخته بود. از گفتار و رفتارش ادب و متانت پيدا بود. شيوه زندگى و كيفيت برخوردش, به ديگران درس اخلاق و تربيت مى داد. او انسانى وارسته و روشن ضمير بود كه كلام, سكوت, قعود و قيامش براى خدا و دين خدا انجام مى گرفت.

O عزت و مناعت

عالم دينى, طبع منيع و مقامى رفيع دارد, هم چون كوهساران سربلند است و بى نياز. براى متاع دنيوى به پستى نمى گرايد. در عين فروتنى و تواضع, سرفراز است و آزاده. ميرزاى شيرازى از جمله عالمانى بود كه داراى اين اوصاف بود. با طبع بلند و مناعت نفس مى زيست و همواره گوهر علم و دانش را پرفروغ نگه مى داشت. در شرح زندگى وى نوشته اند كه در زمان خلافت شريف عبدالله حسنى, به حج مشرف شد و در خانه موسى بغدادى سكنى گزيد. شريف وقتى از حضور ايشان مطلع شد, گفت كه ميرزا را نزد او ببرند. ميرزا براى شريف پاسخ فرستاد: ((هرگاه علما را بر سراى پادشاهان يافتيد, بگوييد: اينان بدترين علما و بدترين پادشاهانند. اگر پادشاهان را بر سراى عالمان ديديد, بگوييد: آنان بهترين علما و بهترين پادشاهان هستند.)) (2)

شريف وقتى پيغام ايشان را شنيد, خود مبادرت به ديدار ميرزا كرد.

O ادب و احترام

ادب, سرچشمه محبت و صفا و دوستى است و عامل مهمى براى تإثير سخن و پيشرفت برنامه هاى اجتماعى است و از ويژگيهاى اخلاقى مرحوم ميرزا, اين بوده كه با همگان, چه اهل علم و چه سايرين, بر خورد توإم با ادب و احترام داشته است.

O هيبت و وقار

ميرزاى شيرازى, از جمله كسانى بود كه هيبتى بزرگ و برخوردى متين و با وقار داشت و هيبت الهى و معنوىاش همه را مى گرفت. از مرحوم شيخ فضل الله نورى نقل شده است كه: ((يك بار خود را در منزل آماده مى كردم تا به ديدار استاد بزرگوار (ميرزا) بروم. با خود فكر كرده بودم كه, چه قسمت از امور را به اطلاع ميرزا برسانم و چه مسائلى را پنهان و پوشيده دارم. خدمت ايشان رفتم, بعد از گفتگو... احساس كردم تمام آن چه را كه قصد داشتم كتمان كنم, به ميرزا گفته ام... . من در آن موقع, به خاطر هيبت او, از اين مسإله غافل مانده بودم.))(3)

O فروتنى و انصاف

ميرزا در اين ويژگى نيز زبانزد خاص و عام بود. در اوج قدرت و موقعيت اجتماعى, خويش را گم نكرد و همواره با مردم و شاگردان محشور بود.

صاحب اعيان الشيعه مى نويسد: ((وى از مكارم اخلاق فراوانى برخوردار بود. بزرگان را احترام مى نهاد و بر كوچكتران فخر نمى فروخت. همواره با ضعيفان و فقيران رفق و مدارا داشت. با طلاب و دانش پژوهان معاشرت نيك داشت. با آنان مشورت مى كرد و از آرإ آنان سود مى جست.))(4)

در حوزه درس و مباحث علمى, اگر سخن درستى مى شنيد و يا به اشكال نظريه خود پى مى برد, با كمال تواضع و انصاف آن را مى پذيرفت و در هنگام درس اعلام مى كرد.

((روزى, آخوند (صاحب كفايه) در مجلس درس استاد خود, در سامرإ شركت كرد, تا از سخنان او كسب فيض كند. استاد بالاى منبر نشسته بود و براى اثبات نظر خود, كه مربوط به يكى از فروع درس بود, اقامه دليل مى كرد. آخوند بر نظر استاد ايرادى كرد و از خود نظر ديگرى بيان داشت. استاد در مقام جواب گويى برآمد و دلايل شاگرد خود را رد كرد و باز براى اثبات نظر خود دليلهاى ديگرى آورد و اين معنى دو سه بار تكرار شد... .

چون كار مباحثه و مناظره بالا گرفت, آخوند به عنوان احترام نظر استاد را پذيرفت و سكوت اختيار كرد. آن روز مجلس تمام شد. فردا هنگامى كه ميرزا بر منبرش نشست, قبل از آن كه درس خود را شروع كند, رو به طلاب و فضلايى كه در پاى منبرش بودند, نموده و گفت: ((در مورد مسإله ديروز, حق با جناب آخوند بوده و نظر ايشان صحيح است.))(5)

O مردم دارى و خدمت گزارى

نفع رسانى و خدمت گزارى با زندگى ميرزا آميخته بود و از هر اقدام خيرخواهانه, دريغ نمى ورزيد.مرحوم سيد محسن امين, مى نويسد: ((يكى از انگيزه هاى هجرت ميرزا, به سامرإ, عمران و آبادى آن شهر و برطرف كردن مشكلات زائران آن ديار بود... . عنايت ويژه اى به زوار مشاهد مشرفه داشت. خانواده هاى زيادى از مردم و بازرگانان را كه در فشار مى زيستند, اداره مى كرد, بدون اين كه آنان از اين امر مطلع شوند. هنگامى كه فوت كرد, فهميدند از چه ناحيه اى اداره مى شدند... . سامرإ, پيش از ورود ايشان, روستاى كوچكى بود, ولى پس از استقرار ايشان رو به آبادى نهاد. در آن, بازارهاى متعدد ايجاد شد. مردم از اطراف و اكناف به آن جا رو آوردند و به تجارت مشغول شدند. علاوه بر اين, خدمات عمومى فراوانى از خود به جاى گذاشت. پل بزرگى بر روى شط ساخت كه مردم و حيوانات آنان را از ناحيه غربى به ناحيه شرقى شهر منتقل مى كرد. با اقامت ميرزا در آن شهر, امنيت و آسايش بر مردم و زائرين سايه گسترد و مدارس علميه و مراكز عمومى زيادى ساخته شد.))(6)

بالاخره, او مرجع پر بركتى بود كه هر جا اقامت گزيد, منشإ خدمات و خيرات شد. وى مصداقى از اين آيه شريفه بود: ((و جعلنى مباركا إين ما كنت)).(7)

به اميد آن كه بتوانيم از اين اسوه هاى حسنه و پيشتازان در ميدان علم و عمل, درس بياموزيم و خود را به مكارم اخلاق بيارائيم.

O افول ستاره آسمان فقاهت

زندگى پر بار و مرجعيت 23 ساله جناب ميرزا تا سال 1312 ادامه داشت. سرانجام در شب چهارشنبه, بيست و چهارم شعبان سال 1312, ستاره آسمان فقاهت افول كرد و تيرگى شب را دو چندان ساخت. وى پس از 82 سال پرتوافكنى, از اين جهان رخت بربست و به سوى ملكوت پرواز نمود. ياران و شاگردان او, آن شب را در كنار جسد ميرزا با آواى دلنواز قرآن به صبح بردند و فردا هنگام كه خورشيد برآمد, خلق عظيمى در كاظمين گردآمدند. سيلاب اشك جارى شد و مردم در حالى كه بر سر و روى خود مى زدند و پرچمهاى سياه به همراه داشتند, جنازه شريف آن بزرگوار را به سوى بغداد و سپس به كربلا تشييع نمودند. بعد از مراسم طواف, جنازه را به طرف نجف حركت داده و بعد از چند روزى در جوار مرقد پاك و مطهر اميرالمومنين (عليه السلام) به خاك سپردند.

سلام خدا بر او باد, آن روز كه قدم در گيتى نهاد و آن روز كه جاودانه زندگى كرد و آن روز كه به سوى خدا شتافت.

پى نوشت ها:

1. ((ميرزاى شيرازى)), ص 31.

2. همان, ص 39.

3. همان, ص 53.

4. اعيان الشيعه.

5. مرگى در نور, ص 71.

6. اعيان الشيعه.

7. سوره مريم, آيه 31.